

مقدمه

طلاق یکی از بحران‌های خانوادگی و اجتماعی است که در بسیاری از موارد موجب عدم تعادل خانواده گشته و به‌عنوان یکی از عوامل تنش‌زا ثبات خانواده را درهم شکسته، بهداشت روانی اعضای آن را خدشه‌دار می‌سازد (بوالهروی و همکاران، ۱۳۹۱). پدیده طلاق، راه‌حل رایج و قانونی عدم سازش زن و شوهر، فرو ریختن ساختار خانواده، قطع پیوند زناشویی و اختلال ارتباط پدر و مادر با فرزند است (والچاک، ۱۳۶۶، ص ۹). از آنجاکه دو نهاد مذهب و خانواده ارزش‌های مشابهی را مورد تأکید قرار می‌دهند، و برای تقویت اجتماعی شدن به هم وابسته هستند، پژوهشگران رابطه نزدیک بین آن دو را پیش‌بینی می‌کنند. این جهت‌گیری منجر به این نتیجه گردید که مذهب می‌تواند روابط زناشویی را تقویت و استحکام بخشد (خدایاری‌فرد و دیگران، ۱۳۸۶). نگرش مذهبی می‌تواند در ارتباط زناشویی مؤثر باشد؛ زیرا مذهب شامل رهنمودهایی برای زندگی و ارائه‌دهنده سامانه باورها و ارزش‌هاست که این ویژگی‌ها می‌توانند زندگی زناشویی را متأثر سازند (هانلر و گنجوز، ۲۰۰۵).

نگرش مذهبی عبارت است از: اعتقادات منسجم و یک‌پارچه توحیدی که خداوند را محور امور می‌داند و ارزش‌ها، اخلاقیات، آداب و رسوم و رفتارهای انسان با یکدیگر، طبیعت و با خویشتن را تنظیم می‌کند (حیدری رفعت و عنایتی نوین‌فر، ۱۳۸۹). اغلب پژوهشگران بر این باورند که وجود عقاید مذهبی تأثیر به‌سزایی در استحکام خانواده دارد؛ ایمان به خدا موجب می‌شود نگرش فرد به کل هستی هدف‌دار و دارای معنی شود. عدم ایمان به خدا موجب می‌شود که فرد انسجام و آرامش نداشته باشد. این امر موجب ضعف و منشأ اختلاف‌های بسیاری در زندگی خانوادگی می‌باشد (دوناهو و بنسون، ۱۹۹۵). دین می‌تواند عاملی در راه جلوگیری از طلاق به‌حساب آید و نتیجه‌ای که/ودری (۱۹۷۱) در همین زمینه به دست می‌آورد، حائز اهمیت است. او می‌گوید: «آنان که ایمان مذهبی دارند کمتر به طلاق روی می‌آورند تا آنان که چنین ایمانی ندارند. بی‌هیچ شبهه، علت این امر آن است که معمولاً در لوای دین و اعتقادات مذهبی، طلاق بعدی اخلاقی می‌پذیرد. ایمان به شناخت و تداوم خانواده کمک می‌کند» (ساروخانی، ۱۳۷۶، ص ۹۷).

تعهد، ابزاری است که میزان امنیت و فاصله از شریک زندگی را پدید می‌آورد (رضایی و دیگران، ۱۳۹۰). تعهد به‌صورت اجباری و یا فداکارانه برای کیفیت زندگی زناشویی و ثبات در ازدواج مهم است (جانسون، ۱۹۸۵، ص ۴۶). جانسون الگوی جامعی را ارائه کرده که در آن تعهد، زناشویی را به‌صورت سه نوع مستقل: تعهد شخصی، تعهد اخلاقی و تعهد ساختاری مطرح نموده است (جانسون،

پیش‌بینی‌کنندگی سبک زندگی بر اساس نگرش مذهبی و تعهد اخلاقی در افراد دارای تجربه طلاق و افراد بدون تجربه طلاق

khaleghi_farzaneh@yahoo.com

faribayazdkhasti@yahoo.com

کل فرزانه خالقی دهنوی / دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی دانشگاه اصفهان

فریبا یزدخواستی / استادیار گروه روان‌شناسی دانشگاه اصفهان

دریافت: ۱۳۹۲/۷/۱۲ - پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۱

چکیده

هدف این پژوهش، پیش‌بینی سبک زندگی بر اساس نگرش مذهبی و تعهد اخلاقی در افراد دارای تجربه طلاق و افراد بدون تجربه طلاق است. این پژوهش از نوع توصیفی - همبستگی می‌باشد. جامعه آماری شامل کلیه زنان و مردان متقاضی شهر اصفهان (متقاضی طلاق و غیرمتقاضی طلاق) بود که ۱۰۳ نفر از میان افراد متقاضی طلاق و ۱۰۲ نفر از میان افراد غیرمتقاضی طلاق، با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. پرسش‌نامه نگرش سنج مذهب، پرسش‌نامه تعهد زناشویی و پرسش‌نامه سبک زندگی به‌عنوان ابزار پژوهش، مورد استفاده قرار گرفتند. برای تحلیل داده‌ها از همبستگی پیرسون و رگرسیون گام به گام استفاده شد. یافته‌ها نشان داد که افراد دارای تجربه طلاق و نیز افراد بدون تجربه طلاق، تنها نگرش مذهبی می‌تواند به‌طور معناداری سبک زندگی را پیش‌بینی نماید. بنابراین، می‌توان گفت: صرف‌نظر از تجربه یا عدم تجربه طلاق، نگرش مذهبی یکی از عوامل مهم مرتبط با سبک زندگی محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: طلاق، سبک زندگی، نگرش مذهبی، تعهد اخلاقی.

۱۹۹۹، ص ۷۴). دومین بعد تعهد زناشویی، تعهد اخلاقی است که بیانگر وفاداری اخلاقی فرد به ازدواج است. بسیاری از الگوهای نظری بر این عقیده‌اند که تعهد زناشویی بر احساس وفاداری اخلاقی به ازدواج و رابطه زناشویی و نیز این عقیده که ازدواج یک نهاد مقدس می‌باشد، مبتنی است. برخی از پژوهشگران نیز بر این باورند که این بعد از تعهد، به کمال اخلاقی و مذهبی افراد مربوط است. در هسته این عقیده این مفهوم وجود دارد که تعهد اخلاقی فرد به ازدواج و همسرش، از شرافت‌مندی فرد، که مربوط به قول و قرارهای قبلی و همچنین اعتقادات اخلاقی و مذهبی وی است، نشأت می‌گیرد (شیلدرز، ۲۰۰۱). به‌طور کلی، سه مؤلفه در تعهد اخلاقی اثرگذار است: ۱. تقدس بنیان ازدواج؛ ۲. وفاداری به نوع رابطه زناشویی که به ارزش‌ها و اصول اخلاقی فرد اشاره دارد. فرد می‌تواند براساس اعتقاداتش به ازدواجش خاتمه دهد یا همچنان به آن متعهد باشد؛ ۳. احساس دین به یک همسر (عباسی مولید، ۱۳۸۸، ص ۳۹). افزایش طلاق در جامعه امروزی نشانگر این است که اعتقادات دینی در زندگی روزمره افراد، از لحاظ رعایت نکات اخلاقی کم‌اهمیت شده‌اند (آبروی، ۱۳۸۸، ص ۳۰).

از سوی دیگر، این مسئله مطرح است که دین و اخلاق چگونه با زندگی افراد پیوند داشته و در چه مواردی می‌تواند با سبک زندگی آنها مرتبط باشد. ویلیام جیمز، معتقد است: احساسات مذهبی نیروی روزافزونی در کار و زندگی شخص وارد می‌کند. وقتی دنیا به آدمی پشت می‌کند، احساسات مذهبی دست به کار می‌شود و در درون ما هیجان و شور زندگی را زنده نگه می‌دارد (جیمز، ۱۳۷۲، ص ۷۸). فانک و والنگر (۱۹۸۷)، دین را سبک زندگی یا نظام باورهایی دانسته‌اند که رابطه غایی فرد را با خدا و عالم هستی تنظیم می‌نماید (حیدری رفعت و عنایتی نوین‌فر، ۱۳۸۹).

برای داشتن یک سبک زندگی مطلوب، دو نوع جهت‌گیری لازم است: ۱. بایدها و نبایدهای مورد قبول در زندگی؛ ۲. شیوه‌های اجرا و به‌عینیت رساندن آن. جهت‌گیری اول، به‌طور غالب ارزشی و اخلاقی است. جهت‌گیری دوم، مبتنی بر ارزش‌های عملی است. اخلاق، جهت‌گیری‌های کلی زندگی و علوم انسانی، به‌ویژه روان‌شناسی، شیوه‌های رسیدن به آن را فرا راه انسان قرار می‌دهد. سبک زندگی از موضوعات بین‌رشته‌ای است. اخلاق و روان‌شناسی، به هر دو بعد روانی و جسمانی سبک زندگی توجه دارد (کجباف و همکاران، ۱۳۹۰).

مفهوم «سبک زندگی» در روان‌شناسی، ابتدا توسط آلنرد آدلر (۱۹۲۹) و پیروانش مطرح شد. آدلر، برخلاف بسیاری از روان‌شناسان، علاوه بر نگاه توصیفی، نگاهی ارزشی و تجویزی هم به روان‌شناسی داشت (کجباف و همکاران، ۱۳۹۰). براساس تعریف سازمان بهداشت جهانی، سبک زندگی به روش

زندگی مردم با بازتابی کامل از ارزش‌های اجتماعی، طرز برخورد و فعالیت‌ها اشاره دارد. همچنین ترکیبی از الگوهای رفتاری و عادات فردی در سراسر زندگی (فعالیت بدنی، تغذیه، اعتیاد به الکل، دخانیات و...) است که در پی فرایند اجتماعی شدن به‌وجود آمده است (فاضل و دیگران، ۱۳۹۰). سبک زندگی در بزرگسالی در اهداف و راه‌های رسیدن به آنها خود را نمایان می‌کند. افراد، افزون بر سبک زندگی فردی، نوعی سبک زندگی مشترک در زندگی زناشویی دارند که می‌توانند در جهت اهداف مشترک یا اهداف خودخواهانه باشد (همان).

مدل وبر (۱۹۲۰) می‌خواست معین کند که نیروهای مذهبی تا چه حد به‌طور کیفی در شکل‌گیری این «روحیه» و به‌طورکلی در گسترش آن در جهان سهم داشته‌اند و کدام وجوه مشخص تمدن سرمایه‌داری از آن ناشی شده‌اند. مدل وبر در مطالعات خود در تبیین فرایند رابطه دین و سبک زندگی را می‌توان چنین ترسیم کرد: براساس این مدل تعامل منابع با تمایلات انسان، انتخاب فرد را پدید می‌آورد که به الگوی حاصل از آن «سبک زندگی» می‌گوییم. از این مدل، تعبیرهای متعدد فردگرایانه و ساخت‌گرایانه شده است که دو مدل آدلر و بوردیو را می‌توان تعابیری تا حدودی معتدل‌تر در دو سوی این طیف دانست. بعضی از این تعبیرها عبارتند از: دین می‌تواند حاوی آگاهی‌ها، تجربیات و تمایزهای میان امور قدسی و غیر آن (جهان‌بینی) باشد که فرد را در شناخت خود و جهان پیرامونش کمک کند و در ترسیم طرحی از آنها در ذهنش و تعیین آماری خود یاری رساند. دین معمولاً دارای مجموعه‌ای از قواعد و قوانین، ارزش‌ها و هنجارهای رفتاری، شعائر و مراسم است و مدعی است بهترین الگوی زندگی را به افراد و جامعه پیشنهاد می‌کند. دین بر خلاقیت فرد تأثیر می‌گذارد و او را در برخورد با محدودیت‌ها، توانمند یا ناتوان می‌سازد. دین دارای نهادهای اجتماعی نسبتاً منسجم از پیروان است و در شکل‌گیری اجتماعی افراد و شناخت آنان از محیط اثر می‌گذارد. دین شناختی تودرتو و عمیق از جهان ارائه می‌کند و عبور از هر مرحله آن، راه را بر ورود به مرحله بعدی هموار می‌کند (کاویانی ارانی، ۱۳۸۸، ص ۳۱).

به نظر می‌رسد، سبک زندگی نقش تعیین‌کننده‌ای در رضایت زناشویی داشته باشد (آقایی و دیگران، ۱۳۸۳). نظریه‌ها و الگوهای مطرح‌شده در حوزه زناشویی بیانگر این نکته‌اند که عوامل گوناگونی بر رضایت‌مندی، پایداری و ناپایداری ازدواج اثر دارند که از جمله در مورد سبک زندگی ادعاهای گوناگونی شده است (فاضل و دیگران، ۱۳۹۰). هیگلندر، در پژوهش خود نشان داد که تغییر سبک زندگی، به‌ویژه در افراد افسرده موجب تداوم زندگی مشترک می‌شود (همان). یافته‌های پژوهش غفوری ورنوسفادرائی و دیگران (۱۳۸۸) نشان می‌دهد نگرش‌های مذهبی نیز در پیش‌بینی موفقیت و

شکست روابط زناشویی نقش معنی‌داری دارد. سولیوان (۲۰۰۱) نیز نشان داد افرادی که در سطوح بالاتری از مذهب قرار دارند، نسبت به افراد دارای سطوح مذهبی پایین‌تر، ثبات زناشویی بیشتری دارند و از ازدواج خود راضی‌تر به نظر می‌رسند.

مطالعات نشان می‌دهند که سطح پایین تعهد زناشویی در ازدواج، به عدم رضایت و طلاق منجر می‌شود (هریس، ۲۰۰۶). طبق نتایج تحقیقات، تعهد زناشویی دومین عامل حفظ‌کننده از دواج (رینولد و منسفیلد، ۱۹۹۹) و فقدان آن مهم‌ترین عامل مؤثر در طلاق به‌شمار می‌آید (کوهان و کلینباوم، ۲۰۰۲).

به این ترتیب، با توجه به اهمیت پدیده طلاق در جوامع امروزی و لزوم شناخت عوامل مرتبط با آن و همزمان کم‌رنگ شدن دین و مذهب و به دنبال آن، رعایت تعهدات اخلاقی و تغییر سبک زندگی مردم جوامع امروزی، این پژوهش به پیش‌بینی سبک زندگی براساس نگرش مذهبی و تعهد اخلاقی در افراد دارای تجربه طلاق و افراد بدون تجربه طلاق می‌پردازد. فرضیه‌های این پژوهش عبارتند از: ۱. نگرش مذهبی و تعهد اخلاقی به‌طور معناداری سبک زندگی افراد دارای تجربه طلاق را پیش‌بینی می‌کند. ۲. نگرش مذهبی و تعهد اخلاقی به‌طور معناداری سبک زندگی افراد بدون تجربه طلاق را پیش‌بینی می‌کند.

روش پژوهش

طرح این پژوهش از نوع توصیفی-همبستگی بوده است. جامعه آماری را کلیه مردان و زنان متقاضی طلاق و غیرمتقاضی طلاق شهر اصفهان تشکیل می‌دادند. در این تحقیق، حجم نمونه ۲۰۵ نفر بود که از این تعداد ۱۰۳ نفر افراد متقاضی طلاق و ۱۰۲ نفر افراد غیرمتقاضی طلاق را تشکیل می‌دادند. نمونه افراد متقاضی طلاق (متقاضیان طلاق مراجعه‌کننده به دادگستری شهر اصفهان) و همچنین غیرمتقاضی طلاق با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شد. پس از جمع‌آوری داده‌ها، با استفاده از برنامه SPSS 19 تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش در دو سطح آماری توصیفی و همبستگی صورت گرفت. برای بررسی رابطه متغیرها از آزمون همبستگی پیرسون و رگرسیون گام به گام استفاده شد.

ابزار پژوهش

پرسش‌نامه نگرش‌سنج مذهبی: این پرسش‌نامه دارای ۲۵ عبارت نگرشی است که آزمودنی باید میزان باور خود را در زمینه هر یک از عبارات، روی یک مقیاس هفت‌گزینه‌ای لیکرت مشخص نماید. برای نمره‌گذاری این پرسش‌نامه، هر پاسخ آزمودنی نمره‌ای از یک (کاملاً مخالف) تا هفت (کاملاً موافق) می‌گیرد. دامنه تغییرات نمرات آزمودنی به‌طور نظری از حداقل ۲۵ تا حداکثر ۱۷۵ در نوسان خواهد بود.

(گلریز، ۱۳۵۳، ص ۱۴۶). نمره بالاتر به معنی داشتن باورهای مذهبی قوی‌تر است، اعتبار این آزمون به روش همبستگی با آزمون (همان)، برابر با ۰/۸۰ به‌دست آمده است. این پرسش‌نامه در گروه‌های شناخته‌شده (گروه‌های عادی و مذهبی) به کار برده شده و تفاوت میانگین نمره‌های دو گروه معنی‌دار بوده است؛ به‌عبارت دیگر، پرسش‌نامه می‌تواند بین دو گروه تفاوت بگذارد (همان). ضریب آلفای کرونباخ توسط پژوهشگر برای این پرسش‌نامه ۰/۸۳ به‌دست آمد که نشانگر پایایی مطلوب آن است.

پرسش‌نامه تعهد زناشویی (DCI): این پرسش‌نامه میزان پایبندی افراد به همسر و ازدواجشان و ابعاد آن را اندازه‌گیری می‌کند. این آزمون توسط آدامز و جونز (۱۹۹۷) برای مقاصد پژوهشی تهیه و تدوین شده و سه بعد تعهد زناشویی را اندازه‌گیری می‌کند. این ابعاد عبارتند از: تعهد شخصی: تعهد نسبت به همسر، مبتنی بر جذابیت وی است. تعهد اخلاقی: تعهد نسبت به ازدواج، مبتنی بر تقدس و حرمت رابطه زناشویی است. تعهد ساختاری: تعهد نسبت به همسر و ازدواج، مبتنی بر احساس اجبار به تداوم ازدواج یا ترس از پیامدهای طلاق است. در اینجا هدف بعد اخلاقی این پرسش‌نامه است که آدامز و جونز میزان پایایی آن را ۰/۸۹ به‌دست آورده‌اند (آدامز و جونز، ۱۹۹۹). در یک مطالعه مقدماتی توسط حسین عباسی مولید و همکاران (۱۳۸۸)، روایی و پایایی این پرسش‌نامه در ایران مورد بررسی قرار گرفت که ضریب پایایی خرده‌مقیاس تعهد اخلاقی طی دوبار بررسی به ترتیب ۰/۸۳ و ۰/۷۶ محاسبه گردید. این پرسش‌نامه دارای ۴۳ سؤال می‌باشد. خرده‌مقیاس تعهد اخلاقی شامل ۱۳ سؤال است که عبارتند از: ۳-۶-۹-۱۳-۲۰-۲۲-۲۳-۲۶-۲۹-۳۰-۳۴-۳۷-۴۱ (عباسی مولید، ۱۳۸۸). ضریب آلفای کرونباخ توسط پژوهشگر برای این پرسش‌نامه ۰/۸۵ محاسبه شد که نشانگر پایایی مطلوب آن است.

پرسش‌نامه سبک زندگی (LSQ): این پرسش‌نامه توسط لعلی و همکاران تدوین و اعتباریابی شده است. نسخه نهایی پرسش‌نامه سبک زندگی دارای ۷۰ سؤال در طیف لیکرت است. این پرسش‌نامه از ۱۰ عامل یا مؤلفه شامل: ۱. سلامت جسمانی، ۲. ورزش و تندرستی، ۳. کنترل وزن و تغذیه، ۴. پیشگیری از بیماری‌ها، ۵. سلامت روان‌شناختی، ۶. سلامت معنوی، ۷. سلامت اجتماعی، ۸. اجتناب از داروها، مواد مخدر و الکل، ۹. پیشگیری از حوادث و ۱۰. سلامت محیطی تشکیل شده است. نمره بالا در هر کدام از مؤلفه‌ها و در کل پرسش‌نامه بیانگر سبک زندگی مناسب است. نتایج پژوهش لعلی و همکاران نشان داد که پرسش‌نامه سبک زندگی (LSQ)، از روایی و پایایی کافی و مناسب برای ارزیابی و اندازه‌گیری سبک زندگی افراد برخوردار است. به‌منظور بررسی پایایی پرسش‌نامه از دو روش همسانی درونی و بازآزمایی استفاده شد. ضرایب آلفای کرونباخ در دامنه بین ۰/۷۶ تا ۰/۸۹ قرار دارند و ضرایب

پایای به روش بازآزمایی در دامنه‌ای از ۰/۸۴ تا ۰/۹۴ قرار می‌گیرند. ضرایب پایایی هریک از مؤلفه‌ها، به روش بازآزمایی به ترتیب عبارتند از: ۰/۹۴، ۰/۹۲، ۰/۹۱، ۰/۹۲، ۰/۹۴، ۰/۸۹، ۰/۸۸، ۰/۸۵، ۰/۸۹، ۰/۸۴ (لعلی و دیگران، ۱۳۹۱). همچنین ضریب آلفای کرونباخ توسط پژوهشگر برای این پرسش‌نامه ۰/۹۳ محاسبه شد که بیانگر پایایی مطلوب این ابزار است.

یافته‌های پژوهش

میانگین و انحراف استاندارد نمرات آزمودنی‌های دارای تجربه طلاق و آزمودنی‌های بدون تجربه طلاق، در سه متغیر نگرش مذهبی، تعهد اخلاقی و سبک زندگی، به همراه ماتریس همبستگی روابط بین متغیرها به ترتیب در جداول ۱ و ۲ ارائه شده است.

جدول ۱: میانگین، انحراف استاندارد و ماتریس همبستگی نگرش مذهبی، تعهد اخلاقی و سبک زندگی در آزمودنی‌های دارای تجربه طلاق

ردیف	متغیرها	M	SD	۱	۲
۱	نگرش مذهبی	۷۱/۸۱	۱۳/۶۴	-	
۲	تعهد اخلاقی	۱۹/۸۹	۸/۴۲	۰/۱۰	-
۳	سبک زندگی	۱۳۵/۹۸	۲۸/۲۵	*۰/۴۹	۰/۰۴

*P< 0/05

جدول ۲: میانگین، انحراف استاندارد و ماتریس همبستگی نگرش مذهبی، تعهد اخلاقی و سبک زندگی در آزمودنی‌های بدون تجربه طلاق

ردیف	متغیرها	M	SD	۱	۲
۱	نگرش مذهبی	۷۷/۷۰	۱۰/۶۹	-	
۲	تعهد اخلاقی	۳۲/۹۱	۵/۸۰	*۰/۳۸	-
۳	سبک زندگی	۱۴۰/۳۲	۲۲/۲۶	*۰/۳۵	*۰/۲۰

*P< 0/05

همان‌طور که در جدول ۱ و ۲ ملاحظه می‌شود، در هر سه متغیر نگرش مذهبی، تعهد اخلاقی و سبک زندگی، سطح نمرات آزمودنی‌های بدون تجربه طلاق در حد بالاتری نسبت به آزمودنی‌های دارای تجربه طلاق قرار دارد. در میان آزمودنی‌های دارای تجربه طلاق، ضریب همبستگی پیرسون، تنها بین نگرش مذهبی و سبک زندگی معنادار می‌باشد، اما در میان آزمودنی‌های بدون تجربه طلاق، این ضریب بین تمام متغیرها معنادار می‌باشد.

برای بررسی فرضیه‌های پژوهش در مورد روابط بین متغیرها از روش تحلیل رگرسیون گام به گام استفاده شد که نتایج آن به تفکیک برای آزمودنی‌های دارای تجربه طلاق و آزمودنی‌های بدون تجربه طلاق، به ترتیب در جداول ۳ و ۴ ارائه شده است.

جدول ۳: نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام جهت بررسی پیش‌بینی‌کنندگی سبک زندگی براساس نگرش مذهبی و تعهد اخلاقی در افراد دارای تجربه طلاق

متغیر پیش‌بین	متغیر ملاک	R	R2	F	P	Beta	t	P
نگرش مذهبی	سبک زندگی	۰/۴۹	۰/۲۴	*۳۳/۰۹	۰/۰۰	۰/۴۹	*۵/۷۵	۰/۰۰

جدول ۴: نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام جهت بررسی پیش‌بینی‌کنندگی سبک زندگی براساس نگرش مذهبی و تعهد اخلاقی در افراد بدون تجربه طلاق

متغیر پیش‌بین	متغیر ملاک	R	R2	F	P	Beta	t	P
نگرش مذهبی	سبک زندگی	۰/۳۵	۰/۱۲	*۱۴/۹۶	۰/۰۰	۰/۳۵	*۳/۸۶	۰/۰۰

*P< 0/05

نتایج جداول ۳ و ۴ نشان می‌دهند که در مورد آزمودنی‌های دارای تجربه طلاق و نیز بدون تجربه طلاق، فقط نگرش مذهبی وارد معادله شده است. اضافه شدن تعهد اخلاقی، در مورد هیچ‌یک از آزمودنی‌های دارای تجربه طلاق و بدون تجربه طلاق، قدرت پیش‌بینی را به‌طور معنی‌داری افزایش نمی‌دهد، هر چند که در مورد آزمودنی‌های بدون تجربه طلاق، ضریب همبستگی پیرسون بین این متغیر با متغیر سبک زندگی، معنادار است. معناداری ضریب رگرسیون در هر دو جدول، نشان می‌دهد که نگرش مذهبی در مورد هر دو دسته آزمودنی‌ها، به‌طور معناداری می‌تواند سبک زندگی را پیش‌بینی کند. مجذور همبستگی در جدول ۱، ۰/۲۴ به‌دست آمده است که نشان می‌دهد در آزمودنی‌های دارای تجربه طلاق، ۲۴ درصد واریانس بین نگرش مذهبی و سبک زندگی مشترک است. به‌عبارت دیگر، نگرش مذهبی می‌تواند ۲۴ درصد واریانس سبک زندگی را به‌طور معناداری تبیین کند. این میزان در جدول ۲، ۰/۱۲ است که نشان می‌دهد در آزمودنی‌های بدون تجربه طلاق، ۱۲ درصد واریانس بین نگرش مذهبی و سبک زندگی مشترک است. به‌عبارت دیگر، نگرش مذهبی می‌تواند ۱۲ درصد واریانس سبک زندگی را به‌طور معناداری تبیین کند.

بحث و نتیجه‌گیری

سبک زندگی، روشی است که افراد در طول زندگی انتخاب کرده‌اند. زیربنای این امر در خانواده پی‌ریزی می‌شود که خود متأثر از فرهنگ، نژاد، مذهب، وضعیت اقتصادی، اجتماعی و باورها می‌باشد (فاضل و دیگران، ۱۳۹۰). سبک زندگی، مفهومی گسترده و چندبعدی است (اباذری و چاوشیان، ۱۳۸۱). نظر به اینکه سبک زندگی از عوامل مختلفی تأثیر پذیرفته و بر عوامل مختلفی تأثیر می‌گذارد، این پژوهش با هدف پیش‌بینی‌کنندگی سبک زندگی براساس نگرش مذهبی و تعهد اخلاقی در افراد دارای تجربه طلاق و افراد بدون تجربه طلاق انجام گرفت.

نتایج این پژوهش نشان داد در افراد بدون تجربه طلاق، رابطه معناداری بین نگرش مذهبی، تعهد

اخلاقی و سبک زندگی وجود دارد. این رابطه در افراد دارای تجربه طلاق تنها بین نگرش مذهبی و سبک زندگی معنا دار می‌باشد. از آنجاکه نمی‌توان مذهب را از اخلاق و تعهد نسبت به خانواده جدا دانست، می‌توان گفت: نگرش نسبت به مذهب بعدی اخلاقی نهفته است و قوانینی که مذهب و ارزش‌هایی که اخلاق و تعهد نسبت به آن به فرد ارائه می‌دهد، می‌تواند بهترین الگوها برای فرد در زندگی باشد.

نتایج پژوهش بیانگر این است که متغیر نگرش‌های مذهبی به‌طور معنا دار سبک زندگی افراد دارای تجربه طلاق و افراد بدون تجربه طلاق را پیش‌بینی می‌کند. با این حال، این قدرت پیش‌بینی برای افراد دارای تجربه طلاق بیشتر است. نگرش مذهبی در افراد بدون تجربه طلاق نسبت به افراد دارای تجربه طلاق در حد بالاتری قرار دارد. این یافته‌ها با نتایج پژوهش غفوری و ونوسفادرانی و همکاران (۱۳۸۸)، که نشان می‌دهد نگرش‌های مذهبی در پیش‌بینی موفقیت و شکست روابط زناشویی نقش معنا داری دارد، همسویی دارد.

مذهب راهنمایی‌هایی کلی در اختیار بشر قرار می‌دهد که اگر انسان‌ها بدان عمل نمایند، منجر به استحکام پیوند زناشویی می‌گردد. این راهنمایی‌ها شامل قوانینی در مورد روابط جنسی، نقش‌های جنسیتی، از خودگذشتگی و حل تعارضات در روابط زناشویی می‌باشد (ماهونی، ۲۰۰۳). یکی از دلایلی که نشان می‌دهد مذهب می‌تواند دیدگاه فکری زوجین را تحت تأثیر قرار دهد، این است که احتمال اینکه افراد مذهبی‌تر ازدواج خود را دارای کیفیتی معنوی ببینند، بیشتر می‌باشد. مطالعه بر روی ۹۷ زوج، که نماینده تنوع مذهبی زوج‌های آمریکایی بودند، نشان داد که آنها مفهوم «تقدس» را در مورد ازدواج خود به کار می‌برند؛ بدین معنی که غالباً چنین تصور می‌کردند که ازدواج آنها محتوایی معنوی دارد (ماهونی، ۲۰۰۵). بنابراین، به نظر می‌رسد اگر زوجین به‌طور عمیق به معنوی بودن ازدواج خود اعتقاد داشته باشند، مشاجرات دائم می‌تواند ترس روانی از دست دادن رابطه با خداوند و احساس گناه را با خود به همراه داشته باشد. از این رو، سعی در حفاظت از زندگی مشترک خود دارند (لطف‌آبادی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۸).

همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که تعهد اخلاقی در افراد بدون تجربه طلاق، نسبت به افراد دارای تجربه طلاق، در حد بالاتری قرار دارد. هرچند تعهد اخلاقی به‌طور معنا داری قدرت پیش‌بینی سبک زندگی افراد دارای تجربه طلاق و بدون تجربه طلاق را دارا نیست. با این حال، در مورد افراد بدون تجربه طلاق، ضریب همبستگی پیرسون بین متغیر تعهد اخلاقی با متغیر سبک زندگی معنا دار است.

در تبیین این نتیجه می‌توان گفت: تعهد چه به‌صورت اجباری یا فداکارانه برای کیفیت زندگی زناشویی و ثبات در ازدواج مهم است (جانسون، ۱۹۸۵، ص ۴۷). البته باید اشاره کرد که تعهد فداکارانه

به‌طور فزاینده‌ای در مقایسه با تعهد اجباری، با رضایت زناشویی مرتبط است. تعهد در زندگی زناشویی عبارت است از: علاقه و قصدی که شخص به آن اندازه و براساس آن، تمایل دارد که در رابطه زناشویی باقی بماند و عهدی را که بسته حفظ کند. تعهد ابعاد چندگانه‌ای دارد و شامل دلایل شخصی، اخلاقی و اعتقادی بخصوصی است که شخص را به ادامه رابطه زناشویی پایبند می‌کند (حسینی، ۱۳۸۹، ص ۵۷). تعهد به ازدواج به‌عنوان یک بنیاد (تعهد اخلاقی)، این احساس را در افراد شدت می‌بخشد که ملزم به حفظ ازدواج به‌عنوان وظیفه‌ای اخلاقی یا اجتماعی هستند (آدامز و جونز، ۱۹۹۷).

نتایج پژوهش همچنین نشان داد سبک زندگی افراد بدون تجربه طلاق در سطح بالاتری قرار دارد. سبک زندگی روشی است که فرد در طول زندگی انتخاب کرده و بازتابی کامل از ارزش‌های اجتماعی، طرز برخورد، فعالیت‌ها، الگوهای رفتاری و عادات فردی چون تغذیه، خواب، فعالیت‌های بدنی، شرکت در مجامع و فعالیت‌های اجتماعی و برنامه‌ریزی مربوط به فرزندان و خانواده می‌باشد. اگر انجام این امور در حد مطلوب باشد، افراد از سلامت جسمانی و روانی برخوردار می‌شوند. در نتیجه، این عامل موجب می‌شود که خانواده کمتر دچار مشکل شود و در پی آن ناسازگاری در خانواده کمتر پیش بیاید و خانواده کمتر دچار آسیب گردد (فاضل و دیگران، ۱۳۹۰).

بنابراین، با توجه به نتایج این پژوهش و مطالب فوق می‌توان گفت: نگرش‌های مذهبی عاملی تعیین‌کننده در نگرش نسبت به همسر، نهاد خانواده و زندگی زناشویی می‌باشد و بر اتخاذ سبک زندگی و متعاقب آن ثبات زناشویی زوجین تأثیر می‌گذارد. نگرش‌های مذهبی رهنمودهایی در اختیار فرد قرار می‌دهد که شیوه رفتار، باورها، مسئولیت‌ها و تصمیم‌گیری‌های وی در مورد ارتباط با اعضای خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از سوی دیگر، به دلیل رابطه تنگاتنگ آن با اخلاق می‌تواند وفاداری و پایبندی فرد به نهاد مقدس خانواده را موجب شود. با توجه به نتایج فوق، شایسته است در رابطه با حضور پررنگ‌تر مذهب و ارزش‌های اخلاقی در خانواده اقدامات مؤثری صورت گیرد.

از محدودیت‌های پژوهش، می‌توان به استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس به دلیل نامحدود بودن و عدم دسترسی به فهرست کلیه افراد جامعه مورد پژوهش، و همچنین عدم کنترل سایر عوامل مرتبط با سبک زندگی اشاره کرد. با توجه به اهمیت نهاد خانواده و لزوم بررسی عوامل مرتبط و مؤثر بر ثبات و پایداری آن، پیشنهاد می‌گردد در پژوهش‌های آتی با توجه به موارد فوق و در نظر گرفتن سایر عوامل، به بررسی تفاوت گروه‌های متقاضی طلاق و غیرمتقاضی طلاق پرداخته شود تا نتایجی با قابلیت تعمیم‌پذیری بالاتر به دست آید.

لطف‌آبادی، حسین، ۱۳۸۴، «جست‌وجوی مبانی نظری سنجش ویژگی‌های معنوی درمان‌جویان در تعامل با درمان‌گران»: در: گزیده مقالات همایش مبانی نظری و روان‌سنجی مقیاس‌های دینی دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

لعلی، محسن و دیگران، ۱۳۹۱، «ساخت و اعتباریابی پرسش‌نامه سبک زندگی (LSQ)»، *پژوهش‌های روان‌شناختی*، دوره ۱۵، ش ۱، ص ۶۴-۸۰.

والچاک، ایوت، ۱۳۶۶، *طلاق و فرزندان*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، روان.

Adams JM, & Jones WH, 1999, Interpersonal commitment in historical perspective, In: Adams JM, Jones WH. (editors), *Handbook of interpersonal commitment and relationship stability*, New York: Kluwer Academic/ Plenum, P. 3-33.

Adams, J.M., & Jones, T, 1997, The conceptualization of marital commitment: An integrative analysis, *Journal of personality and social psychology*, v. 72, p. 1177-1196.

Cohan, C. L, & Kleinbaum, S, 2002, Toward a greater understanding of premarital 1 cohabitation and marital commitment, *Journal of Marriage and Family*, v. 64 (1), p. 180-193.

Donahue J M, Benson LP, 1995, *Religion and well being of adolescents*, Social Issues 1995, v. 51 (2), p. 145-160.

Harris VW, 2006, Marital quality, context, and interaction: A comparison of individuals across various income levels, *Sci Context*, v. 17, p. 48-52.

Hünler, O. S. & Genc, ÖZ, T. I, 2005, The effect of religiousness on marital satisfaction: Testing the mediator role of marital problem solving between religiousness and marital satisfaction, *Contemporary Family Therapy*, v. 27 (1), p. 123-136.

Johnson, M.P, 1985, Commitment, Cohesion, investment, barriers, alternatives, constraint: Why do people stay together when they really don't want to? Proceeding of Theory and Research Methodology Workshop, *National Council on Family Relation Annual Meeting*, Dallas, p. 45-53.

Johnson, M.P, 1999, Personal, moral, and structural commitment to relationships: Experiences of choice and constraint, In *Handbook of interpersonal commitment and relationship stability*, J.M. Adams and W.H. Jones, eds, New York: Kluwer Academic, p. 73-87.

Mahoney, A, 2005, Religion and conflict in marital and parent child relationship, *Journal of Social Issues*, v. 61 (4), p. 689-706.

Mahoney, A., & et al, 2003, Sanctification if family relationships, *Review of Religious Research*, v. 44, p. 220-236.

Reynold, J, & Mansfield, P, 1999, *The effect of changing attitudes to marriage on its stability*: Lord chancellor's Department. High Divorce Rates: The state of the evidence on Reasons and Remedies, v. (1), p. 1-3. Reserch series NO. 2/99.

Shields, E. P, 2001, *The effect of religiosity and marital Commitment on marital satisfaction and stability*, Unpublished doctoral dissertation: Brigham Yong University.

Sullivan, T, 2001, Understanding the relationship between religiosity and marriage: An investigation of the immediate and longitudinal effects of religiosity on newlywed couples, *Journal of Family Psychology*, v. 15, p. 610-628.

اباذری، یوسف و حسن چاوشیان، ۱۳۸۱، «از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی: رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی»، *علوم اجتماعی*، ش ۲۰، ص ۳-۲۷.

آبروی، مریم، ۱۳۸۸، *بررسی عوامل پیش‌بینی‌کننده طلاق در زوجین شهر اصفهان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مشاوره، گرایش خانواده، اصفهان، دانشگاه اصفهان.

آقایی، اصغر و دیگران، ۱۳۸۳، «رابطه سبک زندگی و رضایت زناشویی در هنرمندان و مقایسه آن با افراد عادی»، *دانش و پژوهش در روان‌شناسی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان)، ش ۲۱ و ۲۲، ص ۱۶۹-۱۹۰.

بوالهروی، جعفر و دیگران، ۱۳۹۱، «بررسی برخی علل منجر به تقاضای طلاق در زوجین متقاضی طلاق در دادگاه‌های تهران»، *اپیدمیولوژی ایران*، دوره هشتم، ش ۱، ص ۸۳-۹۳.

جیمز، ویلیام، دین و روان، ۱۳۷۲، ترجمه مهدی قانعی، چ دوم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

حسینی، بیتا، ۱۳۸۹، *زمینه زوج درمانی*، تهران، جنگل.

حیدری رفعت، ابوذر و علی عنایتی نوین‌فر، ۱۳۸۹، «رابطه بین نگرش دینی و شادکامی در بین دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس»، *روان‌شناسی و دین*، سال سوم، ش ۴، ص ۶۱-۷۲.

خداپاری‌فرد، محمد و دیگران، ۱۳۸۶، «رابطه نگرش مذهبی با رضایت زناشویی در دانشجویان متأهل»، *خانواده‌پژوهی*، سال سوم، ش ۱۰، ص ۶۱۱-۶۲۰.

رضایی، جواد و دیگران، ۱۳۹۰، «تأثیر آموزش زوج درمانی اسلام‌محور بر تعهد زناشویی زوجین»، *روان‌شناسی و دین*، سال چهارم، ش ۴، ص ۳۷-۶۰.

ساروخانی، باقر، ۱۳۷۶، *طلاق، پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن*، چ دوم با تجدیدنظر، تهران، دانشگاه تهران.

عباسی مولید، حسین، ۱۳۸۸، *بررسی تأثیر آموزش گروهی واقعیت درمانی بر تعهد زناشویی زوجین خمینی شهر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مشاوره، گرایش خانواده، اصفهان، دانشگاه اصفهان.

غفوری ورنوسفادرائی، محمدرضا و دیگران، ۱۳۸۸، «سبک‌های دلبستگی و نگرش‌های مذهبی به‌عنوان پیش‌بین‌های موفقیت و شکست رابطه زناشویی»، *تحقیقات علوم رفتاری*، دوره ۷، ش ۲، ص ۱۴۲-۱۵۳.

فاضل، امین‌الله و دیگران، ۱۳۹۰، «قدرت پیش‌بینی ویژگی‌های شخصیتی و سبک زندگی بر رضایتمندی زوجی زنان پرستار شهر شیراز»، *جامعه‌شناسی زنان*، سال دوم، ش ۳، ص ۱۳۹-۱۶۳.

کاویانی ارانی، محمد، ۱۳۸۸، *طرح نظریه سبک زندگی بر اساس دیدگاه و ساخت آزمون سبک زندگی اسلامی و بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی آن*، پایان‌نامه دکترا، روان‌شناسی، اصفهان، دانشگاه اصفهان.

کجباف، محمداقبر و دیگران، ۱۳۹۰، «رابطه سبک زندگی اسلامی با شادکامی در رضایت از زندگی دانشجویان شهر اصفهان»، *روان‌شناسی و دین*، سال چهارم، ش ۴، ص ۶۱-۷۴.

گلریز، گلشن، ۱۳۵۳، *پژوهشی برای تهیه نگرش مذهبی و بررسی رابطه بین نگرش مذهبی با سایر بازخوردها و خصوصیات شخصیتی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی بالینی، تهران، دانشگاه تهران.